

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه کیست و چه می‌گوید؟

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی « [شیعه کیست و چه می‌گوید؟](#) » درباره‌ی ظهور تشیع، مبانی اعتقادی شیعه و معرفی اسلام حقیقی، سخن خواهیم گفت.

درس دوم: مبانی اصلی تفکر شیعی

کلمات کلیدی: شیعه کیست؟ تشیع چیست؟ مبانی شیعه؛ تفکر شیعی؛ عقل در اسلام؛ تعریف عقل؛ ارزش علم؛ تعریف علم؛ تفاوت شیعه و سنی؛ مسعود بسیطی؛ زهرا مرادی

در [جلسه‌ی گذشته](#) درباره‌ی معنای لغوی و اصطلاحی شیعه صحبت شد و به این نکته اشاره گردید که مؤسس شیعه، شخص رسول رحمت بودند. ایشان مکرراً مردم را به پیروی و دوستی با علی بن ابیطالب دعوت می‌کردند و پیروان و یاران امیر مومنان را «شیعه‌ی علی» می‌خواندند و بهشت را به ایشان بشارت می‌دادند. بنا به دستور الهی و طبق وصیت رسول خاتم، علی بن ابیطالب و یازده امام از نسل ایشان، جانشینان پیامبر معرفی شدند. مردم نیز در زمان حیات رسول خدا با امیر مومنان به عنوان سرپرست خود و خلیفه‌ی پس از پیامبر بیعت کردند (عهد بستند تا از ایشان تبعیت کنند). با این وجود، بلافاصله پس از پیامبر، فرد دیگری بر مسند خلافت نشست. این اتفاق، رفته رفته به اختلافات اعتقادی و حتی فرهنگی میان شیعیان علی و گروهی که از پذیرش سرپرستی او سر باز زده بودند، منجر گردید.

از آنجا که شیعیان به دلیل فشارهای وارده از سوی خلفا همواره در اقلیت بودند، اعتقادات و باورهایشان نیز چندان مجال نشر نیافت. در ادامه‌ی این درسنامه، قصد داریم مبانی و اصول اعتقادی و تفکری شیعه را بیان کنیم تا مردم جهان با آموزه‌های شیعی آشنا شوند.

مبانی اصلی تفکر شیعی: عقل و علم

مکتب فکری تشیع بر دو اصل «عقل» و «علم» بنا نهاده شده است. این دو اصل، مهم‌ترین تفاوت مکتب تشیع با دیگر ادیان و مکاتب فکری مختلف است.

تعریف و ویژگی عقل در مکتب تشیع^۱:

اصل «عقل»، بند کردن و باز ایستادن است. از همین رو اعراب به آنچه برای مهار کردن شتر استفاده می‌کردند، «عقال» می‌گفتند. آذر واقع، عقال، پایبندی است برای شتر تا صاحبش بتواند در مواقع لزوم با استفاده از آن، او را مهار کند. حال بینیم «عقل» بازدارنده‌ی چیست و چه چیزی را مهار می‌کند که چنین واژه‌ای برایش انتخاب شده است؟

به فرموده‌ی پیامبر خاتم، عقل بازدارنده‌ی انسان از جهل و نادانی است و مانند طنابی نفس را مهار می‌کند که به شخص و دیگران آسیبی وارد نسازد.^۲

در مکتب تشیع، «عقل» مانند نورافکنی است که مسیر تاریک و پر پیچ و خم زندگی را روشن می‌کند تا فرد بتواند راه را از چاه (درست را از نادرست) تشخیص دهد و در راه صحیح گام بردارد. کذر واقع، عقل ابزار تشخیص درست از نادرست است و عاقل کسی است که بر اساس تشخیص عقل، رفتار درست را انتخاب می‌کند.

با این تعریف، آنچه شیعه «عقل» می‌نامد، با هوش، فکر، قدرت استنتاج، دانش، تخصص، ... تفاوت دارد. چراکه مثلاً ممکن است فردی بسیار باهوش باشد ولی از هوشش در جنایتی تبهکارانه استفاده نماید. در حالی که عقل، ابزاری نیست که بتوان آن را در راه نادرست به کار گرفت. عقل می‌گوید راستگویی خوب است؛ ظلم بد است؛ مهربانی خوب است؛ خیانت بد است ... اما هوش، فکر، منطق و ... ابزار تشخیص نیستند؛ بلکه برای برنامه‌ریزی، تحلیل، نتیجه‌گیری از اطلاعات، حل مسئله و ... به کار می‌روند. این ابزارها بر خلاف عقل، مانند چاقوی دو دم هستند و می‌توان از آنها در هر فعالیت - فارغ از درست یا غلط بودن آن کار - استفاده کرد. به بیان دیگر، اگر از آنها بدون همراهی عقل استفاده کنیم، ممکن است به نتایج نامطلوبی برسیم. چرا که تشخیص درست از نادرست، در حوزه‌ی عقل صورت می‌گیرد؛ در حالی که فکر، هوش، تخصص و ... را می‌توان هم در کارهای درست (عقلانی) مورد استفاده قرار داد؛ و هم در کارهای نادرست (غیرعقلانی).

همانطور که گفته شد «عقل» یکی از دو مبنای اصلی تفکر شیعه است. اهمیت عقل تا آنجاست که به عنوان ابزار پرستش خداوند متعال معرفی می‌گردد.^۳ یعنی پرستش و عبودیتی که ناشی از عقل نباشد، پذیرفته

^۱ از آنجا که در «[درسنامه‌ی عقل](#)» به تفصیل درباره‌ی تعریف عقل، ارزش آن، کاربردش و ساز و کار افزایش آن توضیح داده شده، در این درس به مختصری اکتفا کرده، علاقمندان به این موضوع را به مطالعه‌ی [درسنامه‌ی عقل](#) در بخش [درسنامه‌ی](#) های سایت محمد (ص) دعوت می‌نمایم.

^۲ اصل عَقْل، بند کردن و باز ایستادن است، مثل: "عَقَلَ البعير بالعِقال" یعنی: بستن شتر با پایبند: مفردات راغب، ج ۱، ص ۵۷۸.

^۳ "إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ النَّفْسُ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنَّ لَمْ تُعَقَلْ حَارَتْ" یعنی: عقل، بازدارنده از جهل و نادانی است و نفس انسان، مثل خبیث‌ترین جنبندها است که اگر مهار نشود، بیراهه می‌رود: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۷.

^۴ رسول خاتم می‌فرماید: "العقل نورٌ فی القلبِ یقرُّ بهِ بَینَ الحقِّ وَ الباطلِ" یعنی: عقل، نوری است در قلب (روح)، که با آن، بین حق و باطل تفاوت گذاشته می‌شود: ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۸.

^۵ امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین پیامبر) می‌فرماید: "مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ" یعنی: عقل، چیزی است که به وسیله‌ی آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱. امیر

نیست. در مکتب تشیّع، عبادتی ارزشمند است که از عقل ناشی شده باشد و ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، رضا و ناخشنودی خدا همه در گرو تعقل آدمی است.^۶ پذیرش ارکان اساسی دین، با نور عقل ارزش و اعتبار می‌یابد. تصدیق توحید پروردگار با رجوع به عقل میسر می‌شود. همچنین تشخیص و تصدیق حقایق فرستادگان الهی با عقل ممکن می‌گردد. فهم اصول اخلاقی، محاسن و معایب افعال، لزوم اتّصاف به مکارم اخلاق و پرهیز از خلق و خوی زشت، همگی به برکت عقل حاصل می‌شود. در واقع، عقل، حجت و راهنمایی از جانب خداوند است و بر همین اساس، زمانی که شخص به حرف عقل گوش می‌دهد و از روی تعقل رفتار می‌کند، در حال گوش دادن به حرف خدا و پرستش اوست.

تعریف و ویژگی علم در مکتب تشیّع: ۱۰

علم و دانش، نزد اکثریت مردم ارزش محسوب می‌شود و برای رسیدن به کمال مطلوب و موفقیت، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تفکر شیعی نیز ارزش انسانها به میزان علم و معرفت آنها و کاربست آن در زندگی روزمره مرتبط است. ^{۱۱} به همین دلیل، در مکتب تشیّع، طلب علم حقیقی بر هر زن و مرد مسلمانی واجب و ضروری است.^{۱۲}

مومنان نیز فرموده اند: "مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ" یعنی: خداوند به چیزی برتر از عقل، پرستش نشده است: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷.

^۶ امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین پیامبر) می‌فرماید: "إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ" یعنی: همانا ثواب [کارها] به اندازه عقل [آدمی] است: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰؛ امام باقر علیه السلام (پنجمین جانشین پیامبر) می‌فرماید: "إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا" یعنی: خداوند در روز قیامت نسبت به حساب بندگانش به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است باریک بینی می‌کند: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱؛ و می‌فرماید: "أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى ع- أَنَا أُؤَاخِذُ عِبَادِي عَلَى قَدْرِ مَا أَعْطَيْتُهُمْ مِنَ الْعَقْلِ" یعنی: خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که من بندگانم را به اندازه‌ی آن چه از عقل به آنها عطا کردم، مؤاخذه می‌کنم: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۱.

^۷ رسول خاتم می‌فرماید: "لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ" یعنی: کسی که عقل ندارد، دین ندارد: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۸.

^۸ امام رضا علیه السلام (هشتمین جانشین پیامبر) می‌فرماید: "بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ" یعنی: به واسطه‌ی عقول، تصدیق به خدا مورد اعتقاد قرار می‌گیرد: بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۳۰.

^۹ امام کاظم علیه السلام (هفتمین جانشین پیامبر) می‌فرماید: "إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيِّمَةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ" یعنی: خداوند برای مردم دو حجت دارد: یکی بیرونی است و دیگری درونی. حجت بیرونی، فرستادگان، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت درونی، عقل است: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۷.

^{۱۰} این درس، تنها جهت آشنایی اولیه با مبانی تفکر شیعی تدوین گردیده. لذا علاقمندان به فراگیری بیشتر درباره‌ی علم حقیقی می‌توانند به مقاله های «[علم، خاستگاه، تعاریف و کاربردهای آن](#)» و «[علم حقیقی و نشانه‌های آن](#)» در بخش [آثار و مقالات](#) سایت محمد (ص) مراجعه فرمایند.

اما تعریف علم در این مکتب، با تعریفی که در بین مکاتب مختلف و عموم مردم رایج است تفاوت دارد. در دیدگاه شیعه چنین نیست که لزوما کسی که بیشتر درس خوانده باشد، انسان عالِم تر و بهتری محسوب شود یا در درگاه الهی مقرب تر باشد. بلکه این مکتب، میان «علم حقیقی» و دانشهای معمول بشری تفاوت قائل است.

در آموزه‌های شیعی، دانشی که یادگیری یا عدم فراگیری آن لزوما در سعادت آدمی نقشی ندارد و شخص با یادگیری آن، ضرورتاً انسان بهتری نمی‌شود، «علم» نیست؛ بلکه به چنین دانشی اصطلاحاً «فضل» گفته می‌شود. مانند بسیاری از دروس دانشگاهی‌مان.

فضل یعنی دانشی اضافه!^{۱۲} دانشی که داشتنش ضروری نیست؛ بلکه اگر کسی آن دانش را به دست آورد می‌تواند از آن در برخی جهات زندگی استفاده نماید. اما ربطی به اینکه شخص را انسان بهتر و فهیم‌تری کند، ندارد. چه کسی می‌تواند ادعا کند هر کس بیشتر فیزیک یا شیمی یا ... خوانده باشد، انسان درستکارتری است و در پیشگاه الهی جایگاه بالاتری دارد؟

اما «علم حقیقی» که به طلب آن سفارش شده‌ایم، به صورت مستقیم در سعادت‌مندی ما نقش دارد و هر انسانی که بیشتر واجدش گردد، ارزشش در پیشگاه الهی بالاتر می‌رود.

جنس این علم، نور است و مکانش در قلب (روح) عالم است.^{۱۳} این تعریف، صرفاً یک تشبیه به نور مرئی مانند نور خورشید نیست. بلکه علم، حقیقتاً نور است. نوری که مایه‌ی حیات روح و قلب انسان است.^{۱۴}

^{۱۱} خداوند می‌فرماید: "هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ" یعنی: آیا کسانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟ قرآن کریم، سوره زمر، آیه ۹. ؛ پیامبر اسلام فرموده اند: "الْعَالِمُ بَيْنَ الْجَاهِلِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ ... فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ" یعنی: عالم در میان جاهلان مانند زنده در میان مردگان است ... پس علم را طلب کنید که آن سبب و واسطه‌ی میان شما و خدای عزّ و جلّ است و همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۲.

^{۱۲} همان.

^{۱۳} "روزی پیامبر وارد مسجد شده و جمعی را دیدند که اطراف مردی نشسته‌اند فرمودند: او کیست؟ گفتند: علامه (کسی که علم زیادی دارد). رسول اکرم پرسیدند: چرا به او علامه می‌گویید؟ مردم پاسخ دادند: او داناترین مردم به تَسَبُّه‌های عرب و اتفاقات رخ داده در میان اعراب و داناترین آن‌ها به وقایع دوران جاهلیت و اشعار عربی است. پیامبر فرمودند: این، علمی است که اگر کسی آن را نداند ضرر نکرده است و به کسی که بداند هم سودی نمی‌رساند": اصول کافی، ج ۱، بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ ...، ص ۳۲.

^{۱۴} امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین پیامبر) می‌فرماید: "لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَ اَطْلُبْ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ: علم به آموختن نیست. علم نوری است که در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی اراده‌ی هدایت او را نموده است واقع می‌شود. پس اگر علم می‌خواهی، باید در اوّلین مرحله در نزد خودت حقیقت عبودیت را بطلبی؛ و به واسطه‌ی عمل کردن به علم، طالب علم باشی؛ و از خداوند بپرسی و استفهام نمائی تا خدا به تو جواب دهد و بفهماند: بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

شیعه معتقد است مالک و تملیک کننده‌ی این نور، خدای تبارک و تعالی است. لذا هر کس جوای علم است، در وهله‌ی نخست باید آن را از صاحب و مالک علم (یعنی خداوند متعال)، طلب کند.^{۱۶}

گام بعدی این است که شخص، روح خود را که جایگاه قرار گرفتن نور علم است، آماده‌ی پذیرش این نعمت ارزشمند نماید. یعنی از آنچه روح را آلوده و بیمار می‌کند دوری گزیند؛ مثل ظلم، دروغ، حسادت، ناشکری، تعصب، خیانت، ... و هر آنچه عقل، ناپسند تشخیص می‌دهد.

۱۷

در مرحله‌ی بعد، طالب علم باید خود را در معرض تابش نور علم قرار دهد. یعنی با عالمان (کسانی که از علم بهره مند هستند) نشست و برخاست داشته باشد و به توصیه‌ها و تذکرات ایشان توجه کند.

پس از رعایت این نکات و عطا‌ی علم از جانب خداوند به آن شخص، هر قدر او به علمی که به وی داده شده عمل نماید، خداوند بهره‌ی بیشتری از علم و معرفت به او می‌بخشد. اما اگر او به علمی که واجدش شده عمل نکند، نه تنها علم بیشتری به او داده نمی‌شود، بلکه نور علمی که داشته نیز از وجودش بیرون می‌شود.

از آنجا که جنس علم حقیقی، از جنس وجدانیات است، هر قدر هم تلاش شود، نمی‌توان تعریف کامل و جامعی از آن ارائه نمود. همان طور که مثلاً حالتی مانند «تشنگی» را نمی‌توان به طور کامل تعریف کرد. اگر تشنگی را احساس نیاز به آب، خشک شدن دهان و زبان، ترک خوردن لب و ...، تعریف کنیم، تعریف دقیقی نخواهد بود. عبارات گفته شده تنها به آثار تشنگی اشاره دارند. در حالی که کسی می‌تواند معنای حقیقی تشنگی را بفهمد که آن را وجدان کرده باشد. بالاترین درجه‌ی معرفت از تشنگی زمانی است که فرد در همان لحظه در حال وجدان تشنگی باشد. حتی چنین فردی نیز نمی‌تواند برای دیگری تشنگی را تعریف کند.

آنچه تعریف علم را سخت می‌کند نیز همین مطلب است. علم، نوعی وجدان و یافتن است که اسباب و آثاری دارد اما تا فرد واجد علم نشود نمی‌تواند به درستی بفهمد علم چیست.

از جمله آثار علم حقیقی این است که کسی که آن را واجد شده در مقابل خالق متعال، احساس خشیت (کوچکی و تعظیم) کند. امیر مومنان می‌فرماید:

^{۱۵} امیر مومنان فرمودند: "... إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى " یعنی: همانا علم، حیات دلها و نور دیدگان است که آن را از کوری به روشنایی خارج می‌کند: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶.

^{۱۶} بنگرید به پاورقی شماره ۱۴.

^{۱۷} خداوند، در قرآن کریم می‌فرماید چنانچه تقوا داشته باشید (یعنی از هر چه عقل، ناپسند تشخیص می‌دهد، دوری کنید)، به شما علم می‌دهم: "وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ" یعنی: تقوای خدا را رعایت کنید و خداوند به شما علم می‌دهد: سوره بقره، آیه ۲۸۲. رسول خاتم نیز به این نکته تاکید فرموده‌اند و گفته‌اند از توصیه‌های خضر به موسی علیهما السلام این بود که: "وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ التَّقْوَى تَلِلِ الْعِلْمَ" یعنی: تقوا را در قلب خویش جای ده تا به علم دست یابی: بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۷. همچنین بنگرید به پاورقی شماره ۱۴.

^{۱۸} پیامبر می‌فرماید: "مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَتَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ" یعنی: هر کس به آن چه علم پیدا کرده عمل کند، خداوند او را وارث علمی قرار می‌دهد که نمی‌داند: الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۰۵۸. ؛ و نیز می‌فرماید: "إِنَّ الْعِلْمَ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَتْهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ" یعنی: علم عمل را فریاد می‌زند. اگر به آن پاسخ دهد، می‌ماند وگرنه از آن کوچ می‌کند: بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۳.

"اگر بخواهی بدانی عالم هستی یا نه، همین کفایت می‌کند که بینی در برابر خدا خشیت داری یا خیر؛ و اگر می‌خواهی بدانی جاهل هستی یا نه بین نسبت به علم خود غرور داری یا خیر؟"

۱۹

بنابراین اگر کسی ادعای عالم بودن داشت ولی در مقابل حق، سرکشی کرد یا به آنچه فراگرفته، مغرور بود، بدانید واجد علم حقیقی نشده.

در مکتب شیعه، یکی دیگر از نشانه‌های علم حقیقی «خوشرفتاری با مردم و خیر رساندن به دیگران» معرفی شده است.^{۲۰} نشانه‌ی دیگر، «حلم»^{۲۱} به معنای عقال کردن نفس در مقابل هیجانات غضب است. آن‌گسی که نور علم بر روح او تابیده، در مواقع فشار و عصبانیت، نفس خود را مهار می‌کند و از خشونت یا هر رفتار غیر عقلانی دیگر دور می‌ماند. (در [درس بعد](#)، ذیل بحث خود شناسی و خدشناسی توضیحاتی ارائه خواهیم داد که می‌تواند به فهم «علم» کمک کند.)

در خانمه مجدداً تاکید می‌کنیم: «عقل» و «علم» با تعریفی که ارائه شد، مبانی اصلی تفکر شیعه هستند. یعنی شیعه کسی است که مجموعه‌ی رفتار، گفتار و نیتش بر پایه‌ی عقل و علم باشد.

در جلسات آینده درباره‌ی اصول اعتقادی شیعیان سخن خواهیم گفت.

نکات مهم این جلسه:

- مبانی اصلی تفکر شیعه بر دو اصل «عقل» و «علم» استوار شده است.
- تعریف عقل در مکتب تشیع:
 - عقل، با فکر، هوش، منطق، ... تفاوت دارد.
 - عقل، نعمت ارزشمندی از جانب خداست که مانند طنابی نفس را مهار می‌کند تا رفتار جاهلانه‌ای از او سر نزند.
 - عقل، نور است و با روشنایی خود، برای صاحبش راه را از چاه و درست را از نادرست مشخص می‌کند. (ابزار تشخیص درست از نادرست است)
 - عقل، ابزار پرستش خدای متعال است.
 - عبادتی ارزشمند است که از عقل ناشی شده باشد.

^{۱۹} "حَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ": بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۸.

^{۲۰} امیر مومنان می‌فرمایند: "رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ": غررالحکم، ص ۳۷۶، ج ۳. فرهنگ ابجدی در معنای «رفق» به مهربانی و سود رساندن به دیگران اشاره کرده است: فرهنگ ابجدی عربی به فارسی، ذیل واژه «رفق»

^{۲۱} امیر مومنان می‌فرمایند: "رَأْسُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ": غررالحکم، ص ۲۸۶، ج ۶۴۳۷.

^{۲۲} مفردات راغب، ج ۱، ص ۲۵۳. ذیل واژه «حلم»

- 0 پذیرش ارکان اساسی دین، با نور عقل، ارزش و اعتبار می‌یابد.
- 0 تشخیص و تصدیق حقانیت فرستادگان الهی با عقل ممکن می‌گردد.
- 0 زمانی که شخص به حرف عقل گوش می‌دهد، در واقع در حال گوش دادن به حرف خدا و پرستش اوست.

- تعریف علم در مکتب تشیّع:

- 0 به هر دانشی علم گفته نمی‌شود.
- 0 علم، نوری است که خدا از روی رحمتش در روح هر کس که خود بخواهد قرار می‌دهد.
- 0 باید علم را از صاحب و مالک علم (یعنی خداوند) طلب کرد.
- 0 با دوری از هر چه عقل ناپسند تشخیص می‌دهد، می‌توان جایگاه قرار گرفتن علم (یعنی روح) را آماده‌ی پذیرش نور علم نمود.
- 0 برای کسب علم، باید به توصیه‌ها و تذکرات عالمان توجه کرد.
- 0 اگر به علمی که به ما عطا شد، عمل کنیم، خداوند علم بیشتری به ما می‌دهد؛ در غیر این صورت نور علم از روحمان بیرون می‌شود.
- 0 علم، از وجدانیات است و به راحتی در تعریف نمی‌گنجد.
- 0 علم، دارای آثار و نشانه‌هایی است که اگر کسی فاقد آنها باشد، عالِم خوانده نمی‌شود.
- 0 از آثار علم می‌توان به «خشیت در مقابل حق»، «خوشرفتاری با مردم و خیر رساندن به دیگران» و «جلم» اشاره کرد.
- 0 ارزش هر انسانی به میزان علم و معرفت او و کاربست آن در زندگی است.